

گزارشی درباره اهمیت دوره ابتدایی در پروسه آموزش

برای ۷ میلیون و ۷۰۰ هزار آینده‌ساز برنامه داشته باشیم

◀ روحیه کودکی با منفعل بودن منافات دارد



عکس: سنا رحمانی/شهر نیوز

مناسب آموزشی برای خانوارهای عشایری یکی دیگر از جنبه‌های مشکلات اقتصادی است. از مشکلات اجتماعی می‌توان به تأمین نشدن رفاه آموزشی، بهداشتی، درمانی و مالی برای معلمان و کارکنان اشاره کرد.

مدارس جذاب نیستند

مدرسه جایی است که از هر دانش‌آموز انتظار می‌رود ساکت، خوش‌رفتار و مودب باشد، البته این انتظار ناشایستی نیست اما سوالی که به آن وارد است این که آیا شور و هیجان مورد نیاز در این محیط وجود دارد یا نه؟ منفعل بودن با روحیه کودکی منافات دارد. در این رده سنی کودک اشتیاق زیادی برای رقابت سالم و یادگیری موارد جدید و تجربیات نو دارد، ویژگی‌ای که اگر به‌درستی هدایت شود می‌توان هوش، روحیه و مهارت‌های دانش‌آموز را گسترش داد و در آینده بهره‌ای آن را در مدارس و اجتماع برد. اگر کودکی با اشتیاق از خواب بیدار نمی‌شود تا راهی مدرسه شود، مشکلی در کار است. ما باید بدانیم که چطور شور و اشتیاق دانش‌آموزان را در مسیر درست قرار بدهیم، نباید فراموش کنیم که هر نسل نیازمند راهکارها و نحوه آموزشی‌وپرورشی مختص به خود هستند و نمی‌توان یک نسخه قدیمی را برای همه نسل‌ها تکرار کرد. دانش‌آموزان مشتاق فعالیت‌های سرگرم‌کننده، جذاب و رقابتی هستند و در مقابل از فعالیت‌های خسته‌کننده بیزارند. فعالیت‌هایی که در صورت تداوم باعث می‌شوند کارهایی از خود بروز می‌دهند که بیشتر مواقع مورد پسند ما نیستند. مواردی که متأسفانه در عین سادگی مغفول مانده‌اند. معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش‌وپرورش در گفت‌وگو با ایرنا گفت: اکنون حدود ۲۵هزار مدرسه ابتدایی در سراسر کشور وجود دارد که تمامی آنها نیاز به مشاور برای اجرای فرآیند هدایت تحصیلی از این مقطع دارند.

محمد دیبمهر افزود: در این وزارتخانه براساس سند تحول بنیادین دو نظام در ارتباط با مشاوره باید مستقر شود، یکی از این موارد، نظام راهنمایی و مشاوره تربیتی است که از تکالیف سند تحول به شمار می‌رود و باید تدوین شود. با این اقدام بحث مشاوره و هدایت تحصیلی از دوره ابتدایی در بین دانش‌آموزان نهادینه می‌شود، البته مشاوره تنها مشاوره تحصیلی نیست و مشاوره تربیتی را نیز دربرمی‌گیرد. موضوع دوم، نظام جامع هدایت تحصیلی است که مرحله مطالعاتی آن در حال انجام بوده و تلاش بر این است که برای سال آینده آماده شود. در صورت آماده شدن این دو نظام، براساس اقتضات سند تحول بنیادین و مدارس باید حضور مشاور در دوره ابتدایی در اولویت قرار گیرد. اکنون طرح ششپا که با هدف شناسایی و هدایت استعدادها یز برتر در دوره ابتدایی در حال انجام است نیز نیازمند بحث‌های مشاوره‌ای و هدایت تحصیلی است.

۵۰۰هزار تومان رسیده است و باید نادیده نگیریم که ۹۰۰ میلیارد تومان به اعتبارات کشور در سال توسط این مراکز کمک می‌شود. واقعیت این است که ما برای این دوره سرمایه‌گذاری مناسبی نداشته‌ایم؛ هزینه‌کرد دولت برای هر دانش‌آموز مقطع ابتدایی به‌طور سالانه ۲۰۰پورو است -۷میلیون و ۷۰۰هزار نفر- که در مقایسه با کشوری همچون آلمان که حدود ۳۳۰۰پورو است مبلغ ناچیزی است، البته وجود مدارس چندپایه در بسیاری از شهرهای پایتخت و کمبود فضای

مدارس، مدرسه تحت مدیریت خود را براساس بودجه اعتبارات دولتی اختصاص یافته به مدرسه، کمک‌های مردمی مهم اختصاص یافته از طریق شورای آموزش‌وپرورش منطقه و وجهی حاصل از ارایه خدمات آموزشی‌وپرورش فوق برنامه در مدارس اداره کنند. به گفته تعدادی از کارشناسان، شهرهای مدارس غیرانتفاعی در مقاطع اول تا پنجم ابتدایی به قدری بالااست که «فریادها به آسمان بلند شده است». آنها معتقدند این شهرهای سرسام‌آور گاهی به یکمیلیون

است تا بتواند براساس آنها به موفقیت‌های آن در زندگی شخصی و اجتماعی دست یابد. وجود ۱۹ میلیون دانش‌آموز در حدود ۱۱۰هزار واحد آموزشی و بیش از یکمیلیون نفر کادر اداری و ۶۵۰منطقه آموزشی و صدها دفتر و اداره کل زندگی اجتماعی خارج از خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. درواقع دبستان نقطه ورودی یک حرکت طولانی و مهم در زندگی دانش‌آموز است، چون در این دوره است که توانایی خود را برای رویارویی با مسائل اجتماعی می‌یابد. دوره دبستان دوره شکوفایی استعدادها ی دانش‌آموز

رشد خلاقیت او، پرورش فضایل دینی و اخلاقی، ایجاد مهارت‌های اساسی خواندن و نوشتن، آموزش نکات بهداشتی در خانه و مدرسه، آماده کردن کودک برای تحصیلات بالاتر و آشنایی او با زندگی اجتماعی خارج از خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. درواقع دبستان نقطه ورودی یک حرکت طولانی و مهم در زندگی دانش‌آموز است، چون در این دوره است که توانایی خود را برای رویارویی با مسائل اجتماعی می‌یابد. دوره دبستان دوره شکوفایی استعدادها ی دانش‌آموز

لیلا مهداد | یک‌ماهی می‌شود که مدرسه‌ها از خواب تابستانی بیدار شده‌اند و صفایی به دردیوار و صندلی‌های‌شان داده‌اند تا باز صدای خنده و هیاهوی بچه‌ها در آنها بیچد. حیاط مدرسه، صحبت‌های ناظم، به صف شدن بچه‌ها و به خط شدن کیف‌ها و بعد معلم و تخته‌سیاه و مرور درس‌ها و یاد گرفتن چیزی جدید. دوباره شیطنت‌های کوچک و دلشوره‌های پرسش و سوال و خواندن نمرات. دوباره به صدا در آمدن صدای زنگ و به تماشا نشستن بچه‌هایی که با هیاهو راه خانه را در پیش می‌گیرند و دوباره در سکوت غرق شدن مدرسه تا روزی دوباره و دیدن بچه‌ها. حال‌وهوایی که در سال‌های دور در خانه‌ها، مساجد و به‌ویژه مکتب‌خانه‌ها تجربه می‌شد؛ همان مکتب‌خانه‌هایی که محل آموزش قرآن، تعلیم الفبا، حفظ اشعار و حکایات پندآموز و متونی چون گلستان سعدی و دیوان حافظ و موش و گربه عبید زاکانی بودند. تا این که در سال ۱۳۷۲ وزارت علوم تأسیس شد و سن ورود به مدارس و مکاتب ابتدایی ۷سال تعیین و تعلیمات ابتدایی برای همه ایرانیان اجباری شد. درواقع بشر به‌دلیل تنوع نیازها، گسترش دانش‌ها و مهارت‌ها و تکامل اشکال مختلف زندگی‌اش، گسترده‌ترین نهاد اجتماعی را در کنار سازمان‌ها و نهادهای دیگر بنا نهاد و براساس رسالتش آموزش‌وپرورش نامگذاری‌اش کرد؛ یکی از مهم‌ترین، موثرترین و گسترده‌ترین نهادهای اجتماعی که مسئولیت انتخاب و انتقال عناصر فرهنگی را به نسل نوظخته جامعه برعهده دارد، اما در این میان یکی از مقاطعی که در زیرمجموعه این نهاد اجتماعی که موضوعیتش انسان است قرار دارد که هر یک از اعضای آن باید با بصیرت و تبحر در کار و مسئولیت‌شان بتوانند در راستای اهداف آموزشی‌وپرورشی مقطع ابتدایی گام بردارند و به تحقق آن کمک کنند. واقعیت این است که دوره ابتدایی به دلیل تأثیرگذاری‌اش بر رشد، تربیت و تکوین شخصیت کودکان از اهمیت والایی برخوردار است؛ دوره اطاعت، تأدیب، خلاقیت و پرورش استعدادها ی عمومی که از آن به نام‌های «تعلیمات ابتدایی»، «تعلیمات اجباری»، «آموزش همگانی» و «آموزش عمومی» یاد شده است. دوره دبستان، مقطعی است که دانش‌آموز باید محیط پیرامونش را بشناسد تا بتواند در دوره‌های دیگر استعداد خودش را پیدا کند. این دوره، دوره آموزش نظم، ارتباط، استقلال و سلامت است و این ۴عنصر باید به خوبی آموزش داده شوند تا بتوانیم بگوئیم فردی مستقل تربیت کرده‌ایم که می‌تواند کارهایش را خودش انجام دهد. دوره دبستان دوره رشد عقلی است. اهمیت این دوران به شکل‌گیری شخصیت فرد نیز برمی‌گردد. در این دوران توجه به پرورش قوای جسمانی کودک، پرورش استعدادها و کمک به

دبستان و ناکار آمدی آموزش در آن!

| محمدرضا نیک‌نژاد | آموزگار و کششگر صنعتی

کودک دوم دبستان است. زودتر از همیشه از خواب برمی‌خیزد و گرمکن‌های ورزشی‌اش را می‌پوشد و آماده دم در می‌ایستد. چرا که هفته نخست دبستان هست و امروز نخستین زنگ ورزش را تجربه خواهد کرد. شورانگیز و انگیزه‌مند با پوشاک و کفش ورزشی پیشانی‌پوش مادر می‌دود. اما هنگامی که زنگ ورزش فرامی‌رسد خانم آموزگار توضیح می‌دهد که دبستان مربی ورزش ندارد و او هم توانش را! به جایش در این زنگ کمی روحانی‌ترین تمرین می‌کنیم! بچه با بغض تن به خواسته نادرست مدرسه و آموزگار از سویی و ساختار ناکارآمد و انگیزه کنش آموزشی می‌دهد. اما کی و کجا این بغض فروخورده خود را آشکار می‌کند؟! باید از آن فرساید و برایش اندیشید. پژوهشگران دوره پرورش بسپاری از این مهارت‌ها مانند توانایی‌ها و هماهنگی‌های اندامی و حسی - حرکتی، ارتباط با همسالان، شمارش، مهارت‌های زبانی، ادراک، بینایی، شنوایی، روش‌های عادت‌ی پاسخگویی و ... را از آغاز زادن تا سن پیش‌دبستانی و دبستان می‌دانند و پس از آن پیشرفت بسپاری از این مهارت‌ها در آموزش‌وپرورش ما بی‌فروغ یا صفر می‌رسد. از این‌رو است که نهادهای آموزشی جهانی و بسیاری از کشورهای پیشرو در آموزش‌وپرورش نوین، بسر آموزش‌های پیش‌دبستانی و دبستانی تأکید بسیار و برای آن سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی می‌کنند.

اما گذری به آموزش‌وپرورش ایران به‌ویژه در دوره دبستان نشان می‌دهد که رویکردهای دانش‌بنیاد، پژوهش‌محور و تجربه‌مداری که در یکی دو دهه گذشته بر آموزش جهانی رنگ و بویی از کارآمدی و اثربخشی داده است، همچنان در آموزش‌وپرورش ما بی‌فروغ یا خوشبینانه، کم‌فروغ است. ریشه‌های ژرف‌فک فرهنگ آموزشی مدرک‌گرا که کامیابی دانش‌آموز و ساختار آموزشی را در کامیابی از آمو‌ن‌های هفتگی، ماهانه، سالانه و ... در پایان هم پذیرش در کنکور می‌داند، بی‌گمان اجازه رشد طبیعی و بهینه‌نواموزان یعنی شهروندان آینده را نمی‌دهد و شوربخانه با توجه به گسترش این بیماری فرهنگی در اندیشه دست‌اندرکاران و فرادستان آموزشی چندان امیدیه به تغییر پیشین و روش و کنش در این زمینه‌ان نیست و با چیرگی این فرهنگ آموزشی بی‌گمان در همچنان بر پاشنه پیشین خواهد چرخید.

از مهم‌ترین و آسیب‌رسان‌ترین پیامد این فرهنگ آموزشی، گریزاندن دانش‌آموزان از درس و مشق و مدرسه و یادگیری‌های رسمی است. چیرگی این فرهنگ، در فشار بر دانش‌آموزان برای خواندن کتاب‌های کمک آموزشی، رفتن به کلاس‌های آموزشگاهی بیرون از دبستان، پرشمارای تکلیف‌های درسی و پررنگ شدن درس خواندن و درس پس‌دادن و سایه‌انداختن آن بر همه گستره‌های زندگی نوآموزان و خانواده‌های آنان است. ایمن فرایند انگیزه‌کنش کودک‌کان را از لذت یادگیری محروم می‌کند و آنان را به رویارویی با آموزش‌های رسمی وامی‌دارد. گرچه آسیب‌های این رویارویی در دوره دبستان نهفته می‌ماند اما در دوره‌های بالاتر و با رشد تن و جان و ذهن دانش‌آموزان خود را بیشتر نشان داده و آموزش و یادگیری را به حاشیه‌های زندگی آنان رانده و گاه حتی از چارچوب‌های آن دور انداخته می‌شود!

اما برای این گرفتاری‌ها چاره‌ای هست و اگر اراده و خواستی باشد راهکارهای درخور یافت خواهد شد. از جمله راهکارهایی که

آموزش ابتدایی ما و آموزش ابتدایی نوین

| مهدی بهلولی | عضو کانون صنعتی معلمان تهران

توانمندی‌ها و استعدادها ی خودش را بشناسد و شکوفاسازد و نه ایزاری برای پرورش انسان‌های یک‌چهره‌مورد پسندما بزرگترها. یک‌نکته‌مهم دیگر این است که آموزش ابتدایی ما یکصد هدف را دنبال می‌کند- البته روی کاغذ که اغلب هم در دستیابی به بیشتر آنان ناکام می‌ماند- و اما آموزش جهان پیشرفته کمتر از ۱۰ هدف را! هدف را! آموزش‌وپرورش متمرکز ما عادت کرده است از سیر تا پیاز آنچه در مدرسه قرار است رخ دهد تا بالا روشن سازد و مدیران مدرسه‌ها و آموزگاران را وادار به انجام آن سازد (و درواقع با این کار، نوآوری مدیریتی و آموزشی را نابود سازد)، اما آموزش‌وپرورش غیرمتمرکز با کمتر متمرکز جهان پیشرفته آموزش، تنها چند هدف کلی را ایمن می‌کند و بقیه کار را به عهده خود مدرسه (دانش‌آموز، آموزگار و پدر- مادر دانش‌آموز) می‌گذارد. در سند تحول بنیادین نزدیک به ۴۰ صفت برای یک دانش‌آموز آورده شده که بعدی است بتوان آن همچون و هماهنگ بودن این ۴۰ صفت، دفاعی استوار و نیرومند انجام داد اما در بیشتر سندهای جهانی به چند صفت معدود همچون سنجش گرانه‌اندیشی، توانایی حل مسأله در جهان واقعی، رعایت حقوق دیگران و آشنایی با حقوق بشر و حقوق شهروندی برمی‌خوریم. با سنجش سندهای آموزشی درمی‌یابیم که گویا فرادستان آموزش‌وپرورش ما بیشتر می‌کوشند سندهای طولانی و پر از جزئیات ارایه دهند و در عمل کودکان را در کارهای اشغال ۴۰ نفره، در اختیار آموزگاران بگذارند تا آن چیزی را که آنان درستی می‌دانند به کله‌دانش‌آموزان فرو کنند و با این کار لذت بردن از یادگیری و مدرسه را ستین از کودک‌کان می‌ستانند و حتی به هدف‌های موردنظر خود هم دست نمی‌یابند. اما نباید فراموش کرد که آموزش و به‌ویژه آموزش ابتدایی، باید «کودک‌محور، کنش‌بنیاد و شادی‌آفرین» باشد.

هدف آموزش‌وپرورش آماده ساختن فرد برای زندگی نیست، آموزش‌وپرورش خودش زندگی است. «همه بحث روی همین سخن جان دیویی» است. با نگاهی گذرا به برخی سندهای آموزشی ما که به هدف‌های آموزش ابتدایی پرداخته‌اند روشن می‌شود هدف آموزش ابتدایی ما، آماده کردن کودک برای زندگی آینده است و به خود زندگی دوره کودکی، چندان توجهی نمی‌شود. در یکی از سندهای آموزش‌وپرورش ما که در پایان دهه ۷۰ به تصویب وزیر آموزش‌وپرورش وقت رسیده درباره هدف‌های آموزش ابتدایی، نزدیک به یکصد هدف بیان شده که بیشتر آنان پیرامون شناخت کودک از باورهای دینی و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. این سند به روشنی نشان می‌دهد در آموزش‌وپرورش ما آنچه اهمیت دارد آینده کودک است و نه خود دوره کودکی. گویی دوره کودکی، دوره‌ای کماورزش و در خدمت آینده و بهترین زمان برای ارایه یک‌سری آموزش‌های القایی است تا کودک را به‌طور دقیق آنچنان بار آوریم که ما بزرگترها می‌پسندیم. مادر جهان پیشرفته آموزش، وضع این گونه نیست. آموزش ابتدایی، بیش از هر چیز، کودک‌محور (child-centered)، کنش‌بنیاد (activity-based) و شادی‌آفرین (joyful) است. یعنی بیش از این که به آینده کودک اندیشیده شود، برنامه‌های آموزشی تئوریک القایی در راستای باورمند کردن کودک به مجموعه‌ای از باورهای اجتماعی و فرهنگی ارایه شود به زندگی کردن دانش‌آموز در دوره کودکی و لذت یادگیری قرار می‌گیرد و در سپهری شاد و گیرا، با انجام کنش‌های فردی و گروهی، هم یاد می‌گیرد و هم از زندگی در مدرسه و دوران کودکی لذت می‌برد، آموزش‌وپرورش ایزاری می‌شود برای این که به کودک کمک کند تا

فردا را توانمند و ماهر بسازیم

| سوسن سیف | روانشناس

وارد محیط جدید می‌شود و رفتار می‌کند، برای همین است که مدرسه وظیفه دارد این رفتارها را تعدیل یا الگوسازی کند، چون از این طریق است که می‌توان به تطابق رفتارها و ارزش‌های انسانی دست یافت. ما برای این که بتوانیم اجتماع سالم‌تری داشته باشیم باید به کودکان در همان دبیرستان کنش متقابل اجتماعی را بیاموزیم؛ این که بتوانند سخن و عقاید دیگران را گوش بدهند و از یکدیگر بیاموزند. نداشتن اعتمادبه‌نفس و ابتکار عمل در کودکان باعث می‌شود به راحتی نتوانند با دیگران ارتباط برقرار کنند و نتیجه آن کمبود رشد اجتماعی در این کودکان است. مدرسه در این زمینه نیز می‌تواند با بکارگیری راهکارهای علمی و درست این مسأله را مرتفع کند. البته این مهارت یکی از مهارت‌های ابتدایی است و به اقتضای هر نسل باید این مهارت‌ها شکل جدیدتری به خود بگیرند. مهارت تفکر، تصمیم‌گیری، حل مسائل، ایجاد ارتباط، رقابت مثبت و سازنده و ... همگی مهارت‌هایی هستند که در دوره دبستان می‌توان با مشاوره و برنامه‌های مدون و حساب‌شده به دانش‌آموزان آموخت. مهارت‌هایی که هر یک در جایگاه خود از اهمیت بالایی برخوردارند و می‌توانند در زندگی اجتماعی افراد سه‌نوش‌ساز باشند. کودکان امروز اجتماع فردا را می‌سازند پس آنها را ماهر و توانمند بار بیاموزیم.

ورود به مدرسه اکثر کودکان را دچار نوعی عدم تعادل می‌کند و برای بیشتر آنها سازگار شدن با انتظارات جدید سخت است. درواقع ورود به مدرسه و کلاس، کودک را با تغییرات سریع در ارزش‌ها و رفتارها روبه‌رو می‌کند و برای همین این دوره برای والدین، مربیان و روانشناسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افرادی که در این دوره فعالیت می‌کنند مقطع ابتدایی را دوره آموزش‌مقدماتی و یادگیری می‌دانند و بر اهمیت آن تأکید دارند. لازمه این دوره این است که دانش‌آموز مهارت‌هایی را که ضرورت دارد بیاموزد؛ مهارت‌هایی که می‌توانند به شکل فوق‌برنامه به کودکان ارایه شوند. دوره دبستان یک مرحله حساس و مهم است که استارت میل به فعالیت و پیشرفت فرد در این دوره زده می‌شود. عادت‌ها و خصوصیاتی که تا آخر عمر با فرد همراه هستند؛ این که فردی منظم، تلاشگر، کم‌کار و ... است همگی در این دوره مشخص می‌شود. همین موارد اهمیت این دوره را افزون‌تر می‌کند. البته باید گفت این خصوصیات تنها به بخش تحصیل فرد مربوط نمی‌شود و تمام جنبه‌های زندگی را دربرمی‌گیرد. روانشناسان این دوره را دوره همانندسازی نیز می‌نامند، چون کودک سعی می‌کند ظاهر، گفتار و رفتار همسالان خود را بیاموزد تا بتواند در میان آنها جایگاهی یابد. کودک قبل از ورود به دبستان آموخته‌هایی دارد که بر مبنای آنها

